

نیم قرن تدریس تاریخ

گفت و گو

در گفت و گو

با استاد تاریخ دانشگاه تبریز
دکتر سیروس برادران شکوهی

گفت و گو:
جمشید نوروزی



در ادامه گفت‌وگو با پیشکسوتان تاریخ، این بار هم سراخ استادان گروه تاریخ دومین دانشگاه کشور رفتیم. طرف سخن ما این بار نیز یکی از مهاجران آموزش و پرورش بود. دکتر شکوهی هم کار خود را از مدرسه آغاز کرد. اما بعد از اخذ درجات بالای دانشگاهی، مطابق عرف گذشته و حال، به دانشگاه نقل مکان کرد. او نیز همانند بسیاری از معلمان زحمتکش و بی‌ادعای تاریخ، زندگی خود را وقف تعلیم و تربیت آینده‌سازان مملکت کرده است. این استاد سپید موی دانشگاه تبریز هم، سخت دغدغه‌تعالی آموزش تاریخ در مدرسه‌ها را دارد. او بر این باور است که برای تعالی جایگاه تاریخ در ایران، نخست باید از مدرسه‌ها شروع کرد. به زعم او، دانشگاهیان باید فعالیت آموزش و پرورش را جدی بگیرند و در پی پاری رساندن به دست اندرکاران آن باشند. البته دکتر شکوهی تعالی آموزش تاریخ را تا حدی در گرو تحول در سیاست‌های فرهنگی و علمی می‌داند. با این حال معتقد است، اهل تاریخ در مدرسه و دانشگاه باید بیش‌تر از دیگران به فکر ارتقای جایگاه آموزش تاریخ باشند. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگو با استادی است که شیفتگی اش به تاریخ و اعتقادش به بهره‌بردن از تاریخ برای ساختن حال و آینده، با اولین برخورد آشکار می‌شود.

○ با تشکر از این که وقت مصاحبه در اختیار ما قرار دادید، مطابق معمول، ابتدا خواهش می‌کنیم زندگی تحصیلی و شغلی خودتان را به طور مختصر بیان فرمایید.

□ من هم از شما متشکرم که به یاد استادان شهرستان‌ها افتادید. من سال ۱۳۱۵ در کوی سرخاب تبریز متولد شدم. از آن‌جایی که پدر من محضر دار بود، چند صباحی از دوره کودکی‌ام در شهرستان‌های استان سپری شد. دوره ابتدایی و دبیرستان را در تبریز طی کردم. بعد از گرفتن دیپلم، آموزگار شدم. دوره لیسانس رشته تاریخ و جغرافیا را در دانشگاه تبریز طی کردم. رشته فوق لیسانس تاریخ را هم خدمت استادان بزرگوارم، زنده یادان دکتر زریاب خونی، دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دکتر خان‌بابا بیانی و... در دانشگاه تهران گذراندم. بعد از آن، در دانشگاه آنکارا در رشته تاریخ دکترا گرفتم. بعد هم، ابتدا در دانشگاه مشهد و سپس در دانشگاه تبریز مشغول تدریس شدم. ○ لطفاً درباره آثار چاپی و فعالیت‌های پژوهشی که داشته‌اید، برایمان بگویید. در ضمن مقطع یا موضوعی را که روی آن متمرکز شده‌اید، بیان کنید.

□ مطابق عرف جامعه، وقتی می‌گویند آثار، فقط مقاله و کتاب را مدنظر دارند و به کارهای کلاسیک استادان توجه نمی‌کنند. تاکنون بیش از ۳۰ جلد رساله فوق لیسانس و دورساله دکترا با راهنمایی و مشاوره من تهیه شده است. ولی متأسفانه این‌ها به حساب تألیفات و آثار استاد گذاشته نمی‌شود. علاوه بر این‌ها، ده‌ها مقاله در زمینه تاریخ دارم.

روزنامه نگاری در تبریز است. رساله دکترایم نیز در زمینه «نقش مطبوعات ترک و ایرانی در پای گیری نهضت مشروطه ایران» است. بعدها در دانشگاه روی همین موضوعات کار کردم.

کتابی به کوشش من در مورد مرحوم ثقه الاسلام چاپ شده است. که در اصل یادداشت‌های میراسدالله ضمیری، ملازم خاص ثقه الاسلام شهید است. همچنین در سال ۱۳۵۴ یک کتاب درسی تاریخ برای سال دوم دانشسرای مقدماتی و راهنمایی تألیف کردم. آن موقع مدرس دانشسرا بودم. کتابی هم با همراهی آقایان دکتر رحیم‌لو و دکتر کلاتری در مورد مرحوم میرزا جعفر سلطان القرائی، برای انتشارات دانشگاه تبریز گردآوری کردیم. مجموعه مقالاتی هم در مورد تاریخچه روزنامه نگاری در تبریز تدوین کرده‌ام که امیدوارم به زودی چاپ شود. یک کار بنیادی نیز با همکاری دو نفر از اعضای هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز (یعنی آقایان دکتر رحیم‌لو و آقای دکتر کلاتری) انجام دادیم که حدود ۶-۵ سال طول کشید. این کار به بررسی سنگ نوشته‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل اختصاص داشت و در واقع، به مطالعه تاریخ آذربایجان از خلال سنگ نوشته‌ها پرداختیم. در این تحقیق، نزدیک به هزار سنگ نوشته بررسی، بازخوانی و بازنویسی شد. عکسبرداری‌ها و نوشته‌های این کار قرار است به وسیله مرکز باستان‌شناسی آذربایجان شرقی در چند جلد چاپ شود. البته این‌ها هنوز چاپ نشده است.

به هر حال فکر می‌کنم، کار اساسی یک استاد همان تدریس است. من نزدیک به ۵۰ سال فقط به تدریس تاریخ پرداخته‌ام و در این مدت هرگز کار اداری و اجرایی قبول نکرده‌ام.



برای آگاهی از چند و چون حوادث تاریخی باید از مجموعه پدیده‌ها آگاهی داشته باشیم. نگوییم که فقط تاریخ ایران بخوانند. باید گام‌های سترگی برداریم. باید قلم‌ها را به دست افراد کاردان و آماده داد و آن‌ها را حمایت کرد

برعکس این باشد. یعنی ابتدا از تاریخ پیرامون خود باید آغاز کرد، آن گاه استان، ایران، قاره آسیا و جهان را شناخت. از اشکالات دیگر آن بود که تاریخ‌های تولد، مرگ و حکومت پادشاهان یک سلسله را باید حفظ می‌کردیم. یادم هست که حفظ کردن نام‌های خارجی و نمره گرفتن خیلی سخت بود. الان وضع خیلی تغییر کرده است. دیران تاریخ شخصیت پیدا کرده‌اند و هویت مستقل یافته‌اند. کتاب درسی تاریخ هم، تاریخ تحلیلی است و فقط منحصر به حفظ کردن نام‌ها نیست. در صحبت‌هایتان اشاره کردید به بحث تاریخ محلی و تاریخ ملی. عده‌ای از معلمان، استادان، صاحب‌نظران و مسؤولان باورشان این است که ارائه تاریخ محلی باعث می‌شود، دانش‌آموز هویت و تاریخ ملی خودش را بهتر بشناسد و درک کند. در مقابل، عده‌ای دیگر نگران آن هستند که اگر تاریخ محلی به شکل کامل و جامع طرح شود و کتاب درسی برای آن نوشته شود، به دلیل وضعیتی که در کشورمان و در بیرون از مرزهایمان داریم، چه بسا گرفتاری‌هایی برای ما پیش آید. منظورشان از این گرفتاری‌ها به خطر افتادن تمامیت ارضی کشور است. نظر جناب عالی در این رابطه چیست؟

این گونه صحبت‌ها معمولاً از سوی کسانی مطرح می‌شود که سیاسی و اداری هستند و از تحقیق، علم و دانش و نیز از آرای بدنه مردم تا اندازه‌ای فاصله دارند. این‌ها به علت گرفتاری‌های اداری و اجرایی فرصت پژوهش پیدا نمی‌کنند. متأسفانه مشاوری این‌ها با مراکز علمی و دانشگاهی هم به

مسائل و اتفاقات ایران و جهان می‌دهد، همواره برایم جالب بوده است. یکی دیگر از انگیزه‌های من برای روی آوردن به رشته تاریخ، عشق و علاقه من به ایران و آگاهی کامل از وقایع آن بود. بعد هم که تحصیلاتم را در این رشته ادامه دادم، دیدم راه خوبی در پیش گرفته‌ام. خلاصه این شرایط، خواسته‌ها و امیدها مرا علاقه مند به تاریخ کرد.

آقای دکتر از عشق و علاقه تان به تاریخ گفتید. حالا اگر یادتان می‌آید، از آموزش تاریخ و کتاب‌های درسی تاریخ در آن زمان بگویید. نکات مثبت و منفی تدریس در آن زمان چه بود؟ معلمان و کتاب‌ها چگونه بودند؟

واقعیت این است که آن زمان تاریخ به صورت وقایع‌نگاری و جزو درس‌های برنامه پرکن و غیر مهم بود. خبری از تاریخ تحلیلی و استنادی نبود. برای این درس، دبیر مستقل و متخصص وجود نداشت و هر کسی می‌توانست معلم تاریخ شود. اشکال دیگر این بود که ما بیشتر، تاریخ کشورهای دیگر را می‌خواندیم، در حالی که از اغلب وقایع و حوادث اطراف خودمان بی‌خبر بودیم. مثلاً نمی‌دانستیم که رضاشاه چه طور روی کار آمد. نام عالی‌قاپو را می‌شنیدیم، ولی کسی نبود که درباره آن توضیحی بدهد. یعنی از حوادث و پدیده‌های تاریخی که مربوط به شهر، استان و مملکت خودمان بود، بی‌خبر می‌ماندیم. انگار برنامه‌ریزی این گونه بود که اول ما تاریخ کشورهای خارجی را بخوانیم و بعد اگر فرصت شد بیاییم سراغ تاریخ ایران. در حالی که باید

آقای دکتر میل داریم بدانیم که چه طور شد، سراغ رشته تاریخ آمدید. چرا ترفند فیزیک یا پزشکی بخوانید؟

گویی از ابتدا گل من را با تاریخ سرشته بودند. پدر بزرگ من، حاج میرزا حسن شکوهی، یکی از کوشندگان فرهنگی انقلاب مشروطه در تبریز و آذربایجان بود. پدر بزرگ مادری من (غلام‌خان) هم یکی از طرفداران نهضت مشروطه و قیام شیخ محمد خیابانی بود. هنگامی که متولد شدم، بحبوه جنگ جهانی دوم بود و انعکاس آن در زادگاه من کم نبود. در تبریز حوادثی مثل ورود قوای شوروی به تبریز و تشکیل حکومت «فرقه دموکرات» اتفاق افتاد. به این ترتیب، من در کانون تاریخ چشم باز کردم و مدتی بعد شاهد حوادثی چون نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد بودم. در کنار این، من با پدر و پدر بزرگم و کتاب‌هایشان بسیار مأنوس بودم. البته مادر من هم از زنان روشن بین و علاقه‌مند به حوادث و جریانات تاریخی بود. او در مورد حوادث تاریخ معاصر در تبریز برای من داستان‌ها می‌گفت. زمینه‌های اولیه و آگاهی‌های تاریخی من تا حدی مدیون همین داستان‌ها است.

با توجه به این شرایط بود که من به سوی تاریخ کشانده شدم. بعد که به دبیرستان رفتم، بهترین نمراتم در درس تاریخ بود. بعدها هم که در رشته تاریخ ادامه تحصیل دادم، دیدم که تاریخ حامل درس‌های بزرگی است، زیرا انسان به وسیله آن واقعیت‌ها را می‌بیند. آگاهی‌هایی که تاریخ از چند و چون



فرا تر از آن‌ها هم باید مطالبی بدانند. منتهی باید این‌ها را در محدوده مطلوب و مقبول جلوه گر ساخت. به نظر من باید در کنار ارائه تاریخ محلی آرام آرام، به نسبت ویژگی‌های نسبی کودکان، تاریخ ایران و نیز تا اندازه‌ای تاریخ کشورهای همجوار را آورد. علاوه بر این، باید چند صفحه‌ای از تاریخ کشورهای مطرح روز را هم آورد. برای بعضی از این موضوع‌ها می‌توان ابتدا به اجمال و به صورت کلی مطالبی آورد و در سال‌های بالاتر به طور عمیق‌تر صحبت کرد. به علاوه ضروری است، تعلیم تاریخ از حالت حفظی خارج بشود.

نکته دیگر آن که معلمان به روخوانی، صحیح خواندن و درست ادا کردن کلمات و مفاهیم تاریخی توجه کنند. معلمان تاریخ سعی کنند، کارشان را با علاقه و جدیت انجام دهند و با روزآمد کردن اطلاعاتشان، بازدهی کلاس را بالا ببرند. تهیه و نمایش فیلم هم مؤثر است؛ یعنی به جایگاه آموزش سمعی و بصری در تاریخ باید بیش‌تر توجه شود. همچنین، باید آموزش بعضی مفاهیم را با بازدید از اماکن تاریخی توأم کرد.

مثبت و منفی بودن مسائل و کارها را تشخیص بدهد. شایسته است در این کتاب‌ها به تاریخ‌های محلی و نقش مردم محلی در حوادث تاریخ ایران دقیق‌تر بپردازند. فرض کنید، چگونگی و نقش قیام مردم تبریز و آذربایجان را در مشروطه وارونه منعکس کنید، در حالی که هنوز شاهدان عینی و دست‌دوم این رویدادها هستند. نتیجه این رویه و برخورد با تاریخ واقعی، آن است که مردم به کل تاریخ بدبین می‌شوند. شکل گرفتن نطفه بدبینی به کتاب‌های تاریخی (درسی) از همین جاست.

علاوه بر این‌ها، برخی مطالب و وقایع را خیلی کش ندهند. نسبت به حوصله دانش‌آموزان از متن، تصویر و نقشه استفاده کنند و برخی مطالب حالت مقایسه‌ای داشته باشد. مثلاً مطالبی پیرامون تبریز دیروز، تبریز امروز و تبریز آینده بیاورند.

○ آقای دکتر از نظر شما که راه طولانی تحصیل، تحقیق و آموزش تاریخ را طی کرده‌اید، چه نکاتی باید در انتخاب و تنظیم موضوعات کتاب‌های درسی تاریخی و نیز در آموزش تاریخ مورد توجه قرار بگیرند. به عنوان مثال، تاریخ ایران و تاریخ

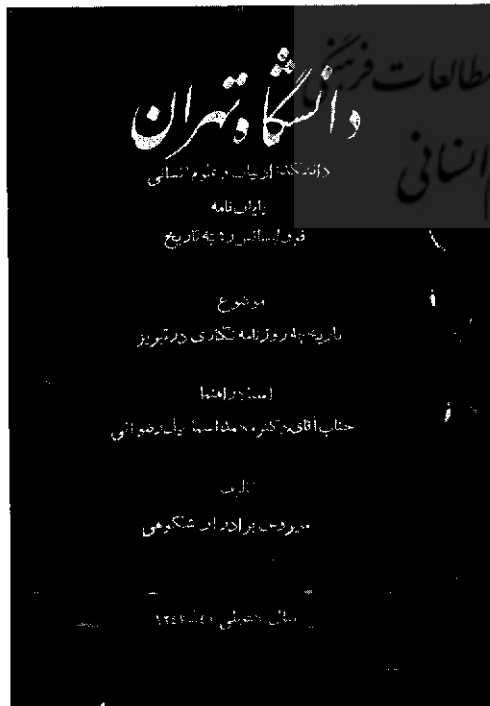
جهان با هم باشند، یا تاریخ ایران به تنهایی؟ تنها تاریخ سیاسی باشد یا تاریخ سیاسی همراه با تاریخ تمدنی بیاید؟ درصد هر کدام از این‌ها چه قدر باشد، گذشته از این‌ها، معلمان به چه چیزهایی توجه داشته باشند؟

□ من معتقدم که حوادث تاریخی از مجموعه اتفاقات و پدیده‌ها حاصل می‌شوند. به همین خاطر برای آگاهی از چند و چون حوادث تاریخی باید از مجموعه پدیده‌ها آگاهی داشته باشیم. نگوییم که فقط تاریخ ایران بخوانند. کودکان ما باید بدانند که همسایگان‌شان چه کسانی هستند. حتی در مورد کشورهای

ندرت یا خیلی ضعیف است. مایه تأسف است که پیشاپیش به هموطن خودمان انگلیزیم و شبهه ایجاد کنیم که اگر تاریخ محلی داشته باشیم، گرایش‌های تجزیه طلبانه ایجاد می‌شود. در تاریخ، اگر و مگرها اصلاً محملی ندارند. شما با رجوع به تاریخ متوجه خواهید شد که این نگرانی در مورد ایران چه میزان درست یا نادرست است. خیلی از تحرکات برخی مناطق در گذشته، بر اثر تنگ نظری‌ها و ظلم‌های مرکز بوده است، نه به خاطر تلاش برای جدایی از ایران. چرا عوض تفسیر این حرکت‌ها برای رهایی از ظلم و ستم، این‌ها را در راستای تجزیه، تفسیر و تعبیر می‌کنند. این نوع تعبیر و تفسیر توهین به مردم ایران و علما و دانشمندان است. کم‌تر مورخ و دانشمندی پیدا می‌شود که بگوید من تاریخ کردستان، لرستان یا خوزستان را، به این امید می‌نویسم که کرد، لر و عرب به دنبال جدایی خواهی بروند.

باید دانست که افراد رانمی‌توان از تاریخ محلی شان جدا کرد. باید اجازه بدهند که تاریخ‌های محلی متبلور شوند و حوادث مبهم و بحران‌ها تبیین و روشن شوند، نه اینکه بگویند که روی آن‌ها را بپوشانید. اگر می‌دانیم مرض چیست، باید مریض را نزد طبیب ببریم نه اینکه روی مرض را بپوشانیم. ○ لطفاً نظر خود را درباره کتاب‌های درسی فعلی بیان فرمایید.

□ آرزوی من این است که این کتاب‌ها تکمیل‌تر بشوند؛ یعنی ضمن بیان تاریخ، انصاف و عدالت رعایت شود و افراط و تفریط در تبیین تاریخ لحاظ نشود. متأسفانه در مملکت ما هیچ شخصیت، فرد یا قومی از تهمت و نکوهش در امان نمانده است. در بعضی دوره‌های تاریخ ایران شما یک شخصیت خادم نمی‌توانید پیدا کنید که اگر واقعاً خدماتی کرده، آن خدمات آمده باشد. بهتر است اجازه بدهند، درباره مسائل به طور حقیقی، مستند و علمی بحث و گفت‌وگو شود. خوب و بد بودن را از ابتدا به زور تحمیل نکنند، بلکه امکان دهند تا خود دانش‌آموز





باید دغدغه‌های معلمان و مدرسان تاریخ نیز برطرف شود و جایگاه آموزش تاریخ و موقعیت معلم و دبیر تاریخ با دیگر درس‌ها و دبیران از هر حیث همتراز گردد، در واقع، مسؤولان علاقه خودشان را به جدی گرفتن نشان دهند

متأسفانه برنامه‌های سمعی و بصری در آموزش تاریخ کم‌رنگ و گم است. لازم است این‌ها را احیا کنند. نکته مهم دیگر آن‌که در انتخاب و استخدام دبیران تاریخ تعمق و تأمل جدی بشود. در عین حال، باید دغدغه‌های معلمان و مدرسان تاریخ نیز برطرف شود و جایگاه آموزش تاریخ و موقعیت معلم و دبیر تاریخ با دیگر درس‌ها و دبیران از هر حیث همتراز گردد؛ در واقع، مسؤولان علاقه خودشان را به جدی گرفتن نشان دهند. آن‌ها باید به تاریخ مثل ریاضی، فیزیک، زبان و ادبیات نگاه کنند. نگویند که این تاریخ است و چندان اهمیت ندارد. علوم که با هم فرق ندارند و اتفاقاً مملکت ما به تاریخ بیش‌تر از آن رشته‌های دیگر نیاز دارد. مسؤولان باید این نیاز را متبلور سازند و عینیت بدهند و عملاً نیازمندی خود را به جدی گرفتن تاریخ، از طریق توجه ویژه به دبیران تاریخ نشان دهند.

○ آقای دکتر، در مورد میزان و نسبت تاریخ سیاسی و تاریخ تمدنی در تنظیم محتوای کتاب‌های درسی اختلاف نظر وجود دارد. مدتی محور کتاب‌های درسی تاریخ، عمدتاً تاریخ سیاسی بود. در عوض، مسائل تمدنی و فرهنگی خیلی کم‌رنگ شدند. الان گرایش به این سمت است که مباحث تمدنی و فرهنگی را پررنگ مطرح کنند. با این حال در مورد چگونگی و میزان طرح هر یک از دو جنبه مذکور اختلاف نظر وجود دارد. نظر جناب عالی در این مورد چیست؟

□ اگر مطلبی به اندازه، به موقع و به اقتضای ضرورت عنوان و شناسانده نشود، مسأله آفرین می‌شود. یعنی این‌ها اجزای یک

مجموعه هستند و ترکیب تاریخ را شکل می‌دهند. شما هر کدامش را دست کم یا نادیده بگیرید، مجموعه تاریخ خواهد لنگید. منطقی نیست تاریخ فرهنگ و تمدن را بگویید، ولی ارائه کامل رویدادهای سیاسی را ندیده بگیرید. بهتر است همه چیز متعادل و به اندازه باشد. یعنی در کتاب درسی، هم تاریخ سیاسی و هم تمدن و فرهنگ باید باشند؛ منتها به اندازه و به حد مطلوب و مقبول مخاطبان، تا از مجموع آن‌ها یک کتاب تاریخ زنده و دینامیک حاصل شود. باید توجه داشت که بدون ارائه کلیاتی از تاریخ سیاسی و دیگر عوامل مؤثر تاریخ، نمی‌توان تمدن و فرهنگ را فهمید.

○ آقای دکتر مستحضرید که اختلاف نظرهای قابل توجهی در مورد نقش احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌ها در تحولات تاریخ معاصر وجود دارد. به نظر جناب عالی به عنوان متخصص تاریخ معاصر، برای نوشتن یک کتاب تاریخ معاصر ماندگار و مورد قبول اکثریت، چه نکاتی را باید مورد توجه قرار داد؟

□ تعداد حوادث تاریخ معاصر به اندازه ریگ‌های ساحل دریاست و اخبار زیادی از این وقایع بر جای مانده است. روی این اصل معتقدم که در تألیف تاریخ معاصر باید امکان پیدا کرد که از میان انبوه اطلاعات و حوادث، آن‌هایی را که مؤثر و تأثیر گذار هستند و نقش پایه‌ای و اساسی دارند، برگزید. یعنی در تألیف تاریخ معاصر ابتدا باید مواد خام را مهم و مهم‌تر کرد. منتها این گزینش عوامل و موضوع‌های مؤثر و بنیادی را باید گروهی از متخصصان تاریخ انجام دهند و نه یک نفر. در این مرحله مطمئناً اختلاف نظر‌ها زیاد

است.

از دیدگاه من، حوادثی که در آذربایجان رخ داده، در تاریخ ایران مؤثر تر بوده‌اند. اما ممکن است یک کرمانی حوادث آن‌جا را مهم بداند. چاره‌رهایی از این امر، محول کردن موضوع به یک انجمن تاریخ است. متأسفانه هنوز ما این انجمن تاریخ را نداریم. باید هیأتی وجود داشته باشد تا عنوان‌ها و مطالب مهم تاریخ معاصر را بررسی و مشخص کنند. اگر کار این گروه خوب انجام گیرد و حاصل کار از صافی‌های علمی جامع و چندجانبه بگذرد، مطمئناً حاصل کار ارزشمند خواهد بود.

ممکن است هنگام انتخاب حوادث مختلف و تعیین نقش مناطق گوناگون، موضوعات متعدد و فراگیری مطرح شوند. مثلاً ممکن است پس از بررسی معلوم شود که در آذربایجان نقش احزاب بسیار مؤثر بوده است، در حالی که در تهران نقش مطبوعات بسیار مهم بوده است. بعضی جاها، مدرسه‌ها نقش بیش‌تری داشته‌اند، و در بعضی جاهای دیگر، نقش مردان بزرگ و متفکر مؤثر بوده است. نمی‌شود این‌ها را نادیده گرفت. باید به اقتضای حال و احوال، هم از مردان بزرگ یاد کرد، هم از مطبوعات و هم از مدرسه‌ها. شیوه و شکل طرح این موضوعات را همان هیأت مشخص می‌کند. این‌ها باید با کار گروهی و دقیق تعیین شوند، و الا عوامل بنیادی و مؤثر تاریخ معاصر معلوم نخواهد شد. پس از تعیین مطالب محوری و مهم باید دست نویسنده را هم در نوشتن باز گذاشت.



وجود دارد، اما در کل نمی‌توان از تمام نویسندگان و اهل قلم یک جامعه نامتعادل، تعادل انتظار داشت. علاوه بر این‌ها، باید در نوشتن، آزادی لازم را داشته باشیم. الان خیلی از مورخان یا نویسندگان نمی‌توانند تعادل را حفظ کنند؛ نویسنده، چون نمی‌تواند تعادل را در عمل پیاده کند، هنگام کار مجبور می‌شود، بسیاری از موارد بحث را تعدیل و تلطیف کند. در واقع اجازه غیر این را ندارد. با این وضع نمی‌توان امیدوار بود، نوشته یک طرفه نباشد. متأسفانه بر پایه یک رویه قدیمی، گاهی اصل بر تخریب و تذلil است و به همین خاطر نمی‌شود خیلی چیزها را آورد. این موارد و اصول اولیه تاریخ نگاری تا پیاده و حاصل نشده، آرزوی متعادل نویسی و بی‌طرفی مطلق نویسنده، آن هم در یک جامعه بسته، ایده‌ال و آرزویی است که ره به جایی نمی‌برد. آیشخور تاریخ نگاری راستین و معتدل، آزادی و دموکراسی است. برای تألیف تاریخ بی‌طرف، منطقی و علمی باید بکوشیم آزادی، تعقل و خردگرایی را رواج و معیار تألیف قرار دهیم.


○ مستحضر هستید که معلمان و استادان برخی رشته‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌هایی برای خودشان دارند. این امر تاکنون در رشته تاریخ تحقق نیافته است. البته معلمان استان‌ها به صورت پراکنده فعالیت‌هایی دارند، ولی برخلاف سایر رشته‌ها، اهل تاریخ یک تشکل ملی و کشوری ندارند. می‌خواهیم نقطه نظرات حضرت عالی را در مورد ضرورت و چگونگی این امر بدانیم.

□ حساسیت نسبت به تاریخ و مسائل تاریخی را نمی‌شود با حساسیت نسبت به جغرافی، زمین شناسی و شیمی مقایسه کرد. برای این که تاریخ رشته و

○ آقای دکتر در مرحله نوشتن مشکلی که هست، بحث دخالت افکار نویسنده است. یعنی به فرض که آن هیأت تشکیل شود و چهارچوب‌ها را مشخص کند، هنگام نوشتن مطالب، چه چیزهایی باید مورد توجه قرار گیرد؟ محور گروه یا حزب خاصی باشد یا نه؟ و اصلاً چه کار کنیم که مؤلف در نوشتن مطالب تاریخ معاصر از جاده بی‌طرفی خارج نشود و رویه اعتدال، منطقی و علمی را دنبال کند؟ عمده گرفتاری این هست که می‌گویند، خیلی جریانات، آدم‌ها، محله‌ها و استان‌ها را آورده‌اید، ولی در نحوه تبیین و بیان حوادث و وقایع از جاده اعتدال خارج شده‌اید. به نظر حضرت عالی برای رفع این مشکل چه کار باید بکنیم؟

□ طه حسین، استاد «دانشگاه الأزهر» مصر می‌گوید که مورخ باید هنگام نوشتن خالی الذهن باشد. بسیار سخت است که آدم از احساسات، برداشت، پیش و حساسیتش چشم‌پوشد. این خواسته یک ایده‌ال است و واقعاً در عمل نمی‌شود این کار را کرد. افرادی که این اصل را در عمل پیاده کنند، نادر هستند. رسیدن به این حد، گذشته از رهایی مؤلف از تعصبات شخصی، نیازمند دسترسی به اسناد و اطلاعات کافی است، و این‌ها تا حدی به یکدیگر وابسته‌اند. یعنی لازمه تعادل، بینش واقعی داشتن، جهت‌گیری نکردن و در دسترس بودن اسناد و منابع متعدد است. وقتی منبع و مأخذ ما فقط یک مورد است، خواهی نخواهی جهت خاصی پیدا خواهیم کرد. ولی اگر منابع متعددی در اختیار باشد، معلوماتمان از منابع و زبان‌های متفاوت باشد و تنها موضوع را از دید نویسندگان یک شهر، منطقه یا کشور نبینیم، قاعدتاً به سمت اعتدال کشیده می‌شویم.

گذشته از این، برای رسیدن به تعادل و نوشتن تاریخ بی‌طرف و جامع، نیازمند یک جامعه متعادل هستیم. چه طور می‌شود که یک محقق تربیت شده یک جامعه نامتعادل، عملکردی متعادل داشته باشد؟ البته استشنا




یادنامه

میرزا جعفر سلطان القزازی

فره‌ورستان

۱- دکتر جبهلو
۲- دکتر سیرا دوران شکوهی
۳- دکتر کلاشنوری



ایشان به بنیادین تاریخ و جغرافیا و زمین‌شناسی و شیمی مقایسه کرد.

استاد ارشد ما سیدکا و مدرسین ۲۱۲



تعداد حوادث تاریخ معاصر به اندازه ریگ‌های ساحل دریاست و اخبار زیادی از این وقایع بر جای مانده است. روی این اصل معتقدم که در تألیف تاریخ معاصر باید امکان پیدا کرد که از میان انبوه اطلاعات و حوادث، آن‌هایی را که مؤثر و تأثیر گذار هستند و نقش پایه‌ای و اساسی دارند، برگزید

است که شایسته مورخان و استادان تاریخ است. اما تشکیل یک سندیکا و انجمن صنفی برای حمایت از اهل این رشته و حل مشکلات اعضای آن، خالی از فایده نیست؛ که این را هم به دلیل انتظارات فوق تشکیل نداده‌اند یا مانع پایه گذاری آن شده‌اند. البته این برخوردها طبیعی است و هیچ اشکالی ندارد. یعنی می‌ارزد که ما با این تنگناها و مشکلات بسازیم تا آن توقعات را به جا بیاوریم.

○ با توجه به اشراف حضرت عالی بر تاریخ ایران در دوران معاصر، مایلیم نقطه نظرات جناب عالی را در خصوص دلایل عقب ماندگی ایران بدانیم.

□ واقعیت این است که برای یافتن دلایل عقب ماندگی، اول باید متوجه خودمان باشیم؛ به جای این که مسائل خود را سردیگران سرشکن کنیم. مسائل کلی و جزئی متعددی در این زمینه دخیل بوده‌اند؛ مثل: کم‌آبی، پراکندگی روستاها و شهرها، موقعیت طبیعی و جغرافیایی، جامعه عشیره‌ای ایران. در این مورد اختلاف نظر زیاد است. یک عده می‌گویند جامعه ما عشیرتی و ایلیاتی بود و در این جامعه، نظام حکومتی متمرکز نمی‌توانست پیاده شود. اداره این جامعه بیش‌تر خان‌خانی بود و هر کسی یک منطقه را ملک طلق خود می‌دانست و تنها به فکر عمران و آبادی آن بود. گذشته از این، موانع و مشکلات برقراری نظام تولیدی زیاد بود؛ زیرا نظام تولید کشاورزی، «ارباب رعیتی» بود و چگونگی مناسبات ارضی و مالکیت‌های متعدد زمین، بر اقتصاد کشور و عقب‌ماندگی آن اثر می‌گذاشت.

علاوه بر این‌ها، موقعیت سوق الجیشی و ژئوپلیتیکی ایران هم مؤثر بود. و نیز، این که کدام کشورها همسایه ما باشند، تأثیر داشت. اگر با کشورهایی همسایه می‌شدیم که غنی و متمدن بودند و به درد ما می‌رسیدند، دست ما را می‌گرفتند و به ما کمک می‌کردند، سرنوشت دیگری داشتیم، تا این که با کشورهایی همسایه شدیم که در فکر چپاول ما بودند. در این رابطه، مواجهه شدن با امپراتوری‌هایی که در اوج استعمار بودند، نتایج خوبی به همراه نداشت. این‌ها اغلب در پی گرفتن امتیازات متعدد از ما بوده‌اند.

واقع شدن کشور ما در منطقه تصادم قدرت‌های بزرگ جهانی هم در عقب‌ماندگی ما اثر گذار بود؛ به خصوص که در اوج این تضادها، حکومت مرکزی ما در ضعف به سر می‌برد. در اوایل دوره فتحعلی‌شاه، حدود و ثغور مملکت ما روشن و زندگی معمولی و ایلیاتی ما جریان داشت. اما در یک چشم بزم زدن یک نایب‌نظامی به نام ناپلئون در اروپا ظهور می‌کند. در این هنگام، مستعمره بزرگ هندوستان در کنار ماست و امپراتوری بزرگ انگلستان به آن دل‌بسته است. در این شرایط اگر ناپلئون نبود و نمی‌خواست گلوی انگلستان را در هندوستان بفشارد، فکر می‌کنید که مملکت ما چه وضعی پیدا می‌کرد؟ شاید پیامدها و ضررهایی از نوع نتایج جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه حاصل مملکت ما می‌شد. چنین خسارت‌هایی را نمی‌توان در یکی دو دهه جبران کرد.

ما باید تاریخ را خوب بخوانیم. باید در

مطالعه تاریخ دقیق و جدی باشیم و آن را عمیق بخوانیم تا دواوی درد عقب‌ماندگی را از خلال رخدادهای تاریخی استخراج کنیم و در پی‌سازی تاریخ امروز و فردایمان به کار بندیم. ما باید از شکست‌های گذشته عبرت بگیریم و پند بیاموزیم و گرد شعارها، خواب آلودگی‌ها، ندانم‌کاری‌ها و چشم‌پوشی از واقعیت‌ها نگردیم. واقعاً تأمل و صبر داشته باشیم و زیاد و جدی کار کنیم. مسؤول باشیم تا بتوانیم، گذشته را جبران کنیم. یکی از آفت‌های جامعه و تاریخ ما و علت عقب‌ماندگی ما، عدم مسؤولیت‌پذیری است. ما از خرد و کلان، بی‌مسؤولیت هستیم، بی‌مسؤولیتی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات و گناهان شاهان و دیگر مسؤولان ایران بوده است. این‌ها خودشان را در مقابل خدا و مردم مسؤول حس نمی‌کردند. همه این‌ها را نمی‌توان به گردن دیگران انداخت. ما باید خیلی تلاش کنیم تا بتوانیم، آنچه را که دیگران طی مدت زمان زیادی به دست آورده‌اند، در زمان کوتاه‌تری از آن خود کنیم.

○ می‌دانید که در مورد لحاظ کردن حوادث متأخر در تاریخ و تاریخی تلقی کردن موضوعات و وقایع نزدیک به زمان حال، بین اهل تاریخ اختلاف نظر بوده و هست. بعضی گفته‌اند که اگر صد سال از زمان وقوع یک حادثه نگذرد، نمی‌شود آن را تاریخی تلقی کرد و در مورد آن به قضاوت نشست. و بر همین اساس هم بعضی وقت‌ها مطرح می‌شود که در مورد خیلی از مسائل تاریخ معاصر، بهتر است که فعلاً چیزی ننویسیم. به زعم این گروه، اگر از این جا جلوتر برویم، حاصل کار دیگر تاریخ نیست، سیاست

است. نظر شما در مورد محدوده زمانی بررسی موضوع های تاریخ معاصر چیست؟ آیا به نظر جناب عالی این گفته که «اگر صد سال از زمان وقوع یک حادثه نگذرد، آن حادثه تاریخی تلقی نمی شود»، درست است؟ اگر درست است، پس ما باید برای کودکان چه کنیم؟ چرا که مدعی هستیم، از شناخت گذشته می توان برای شناخت بهتر حال و ساختن آینده استفاده کرد.

این موضوع بحث مرحوم اقبال آشتیانی با یکی از دانشجویانش (جلال آل احمد) بود. اقبال آشتیانی همین نظر را داشت. می گفت باید ۵۰ سال بگذرد تا اطلاعات پخته و دقیق تر بشوند و اسناد از آرشیوهای داخلی و خارجی بیرون بیایند. آل احمد در مقابل عنوان می کرد که تا آن ۵۰ سال، سرنوشت اتفاقات و حوادث چه می شود. اقبال معتقد بود: «تاریخی باید باشد، اما نه این که به صرف اطلاعات موجود تحلیل و قضاوت نهایی کنیم.»

البته در هر شرایطی، جامعه خالی از انسان های صحیح العمل و درستگو و درست نویس نیست. مطالب امروزی را هم باید دقیقاً ثبت کنیم. اگر فرد اجازه پیدا نمی کند حقایق را چاپ کند، می تواند پس از ثبت در جایی بگذارد تا شرایط انتشارش فراهم شود. این یک مسأله مشخص است. اما موضوع دیگر آن است که برای پیشگیری از فراموشی بعضی مطالب باید نکاتی را به صورت خلاصه و تیتراژ وار ثبت و ضبط کنیم تا در زمان مقتضی براساس این یادداشت ها بتوانیم به تحلیل و بررسی همه جانبه مسائل بپردازیم. خلاصه آن که نباید دست روی دست گذاشت. باید مطالب و اطلاعات را گردآوری و طبقه بندی کرد و به اقتضای امکانات و با رعایت اصول علمی و به نسبت شرایط زمان بررسی را آغاز کرد و به مرور تکمیل و تصحیح نمود. هیچ چیز از اول، کاملاً بی نقص و دقیق نبوده است. منتها باید از تملق، نادرست نوشتن و به بهانه مشکلات روز، قلب حقایق کردن، جداً پرهیز کرد؛

چرا که پذیرفتنی نیست.
○ مایلم نقطه نظرات جناب عالی را در مورد کتاب های تحقیقی که در دهه اخیر در مورد تاریخ معاصر چاپ شده است و روند کیفی آن ها بدانیم.

واقعیت این است که امکانات و پیشرفت های فناوری، ارتباطات و اطلاع رسانی، خیلی چیزها را دگرگون ساخته است. با این حال، متأسفانه در کشور ما، کارهای تحقیقی همچنان روی پاشنه قبلی می چرخند. البته نمی گویم که سیر قهقرای داشته ایم، ولی به جرأت می توانم بگویم که سیر تعالی قابل قبولی هم نداشته ایم. علت این امر هم، به امکانات و وضعیت مراکز علمی و دانشگاهی مربوط می شود. متأسفانه کیفیت کار مؤلفان، محققان و مورخان هم نگران کننده است. ما در این زمینه ها باید خیلی کار کنیم. باید واقعا یک کار علمی و جدی و به تعبیری، یک انقلاب در این زمینه صورت گیرد. البته من انقلاب را این گونه تعبیر می کنم که یک انقلاب از لحاظ مالی، از لحاظ شخصیت دادن و هویت بخشیدن به رشته های حساس و مهم انجام گیرد. هنوز خیلی ها دو دل هستند. معلوم نیست که به طور قاطع باید رشته تاریخ باشد یا نباشد. روندی که اکنون داریم گویای عدم پشتیبانی و کار لازم است.

یکی دیگر از مسائل این است که تحصیلات و برنامه های آموزشی ما بیش تر به سمت مدرک گرایی، خلاصه نگاری و خلاصه خوانی می رود و دانش آموختگان با

تحلیل آشنا نیستند و به آن رغبت نشان نمی دهند. باید گام های سترگی برداریم. باید قلم ها را به دست افراد کاردان و آماده داد و آن ها را حمایت کرد. البته با وجود این محدودیت ها و نواقص کتاب های متعدد تحقیقی با کیفیت در مورد تاریخ معاصر تألیف و چاپ شده اند و وضع کتاب در این زمینه، شاید از لحاظ تعداد و چگونگی جلوتر از زمان های گذشته باشد. البته باید کارهای پیش تری در این زمینه بشود تا مسائل متعدد تاریخ کشورمان به صورت کامل تبیین شوند.

○ در پایان ضمن تشکر مجدد تقاضا دارم، چنانچه توصیه خاصی برای معلمان دارید، بفرمایید.

امیدوارم همه ما بتوانیم برای کشور عزیزمان ایران خدمات شایسته ای انجام دهیم و حافظ میراث ارزشمند و تمدن آن در جهان باشیم.

